

نگاهی به تحقیقات پیرامون تخصیص بودجه دانشگاهی در ایران

هادی صفری

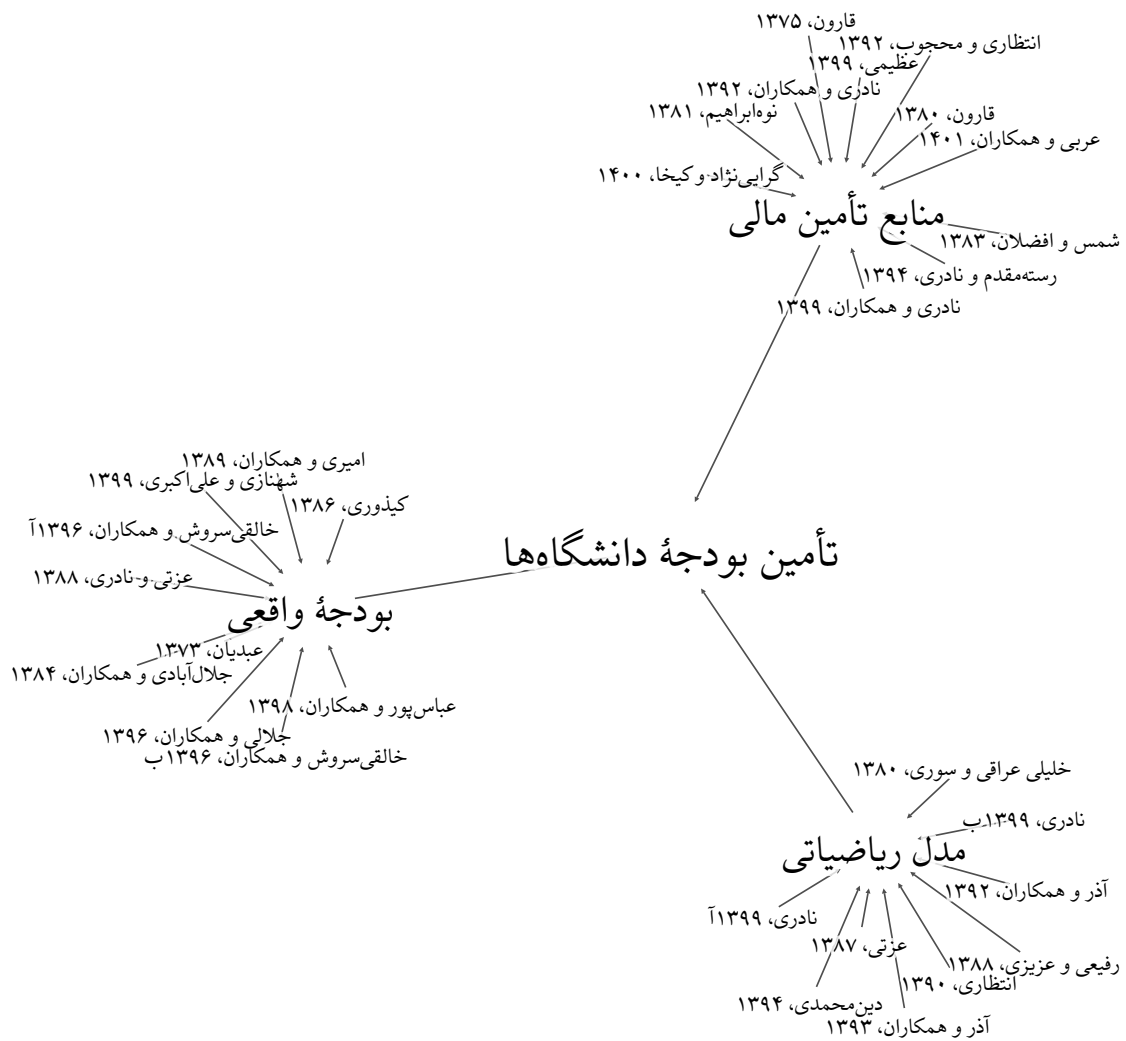
hadi.safari@modares.ac.ir

۲۰ بهمن ۱۴۰۱

اولین مطالعه در ایران در حوزه اقتصاد آموزش، رساله دکتری طاهری (۱۳۷۴) بوده است (رسته‌مقدم و نادری، ۱۳۹۴). برای یافتن پژوهش‌های ایرانی در حوزه بودجه آموزش عالی، از جست‌وجو با ترکیب یکی از کلمات (تأمین مالی، بودجه، تخصیص منابع) و یکی از کلمات (آموزش عالی، دانشگاه) در پایگاه داده پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)^۱ استفاده شد. از بین این مقالات، مقالات منتشرشده در مجلات علمی-ترویجی، علمی-پژوهشی یا علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که اعتبار بیشتری داشتند انتخاب شد. سپس با یک بررسی اجمالی، مقالات غیرمرتبط (مانند مقالاتی درباره تخصیص منابع کتابخانه‌ای در دانشگاه‌ها) کنار گذاشته شد. در نهایت، تلاش شد تا گزارش‌های نظام تخصیص بودجه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به منابع مورد بررسی افزوده شوند. گزارش دین‌محمدی (۱۳۹۴) تنها گزارش در دسترس از این فهرست بود. در مجموع، ۳۰ مقاله و گزارش مورد بررسی قرار گرفت.

منابع مورد بررسی به سه دسته قابل تقسیم‌اند. شکل ۱ دسته‌بندی این مقالات را نشان می‌دهد. عمده مقالات را محققینی از رشته‌های اقتصاد، آموزش عالی و اقتصاد آموزش عالی تألیف کرده‌اند. یک دسته از مقالات به مدل‌های ریاضیاتی پیشنهادی برای تخصیص منابع اختصاص داشته‌اند. این مدل‌ها عمدتاً ستانده‌محور، بر پایه ارزیابی عملکرد و بر اساس بهینه‌سازی و رگرسیون بوده‌اند. دسته دیگری از مقالات به منابع تأمین مالی دانشگاه‌ها پرداخته‌اند. نویسندگان این مقالات پیشنهادی سیاستی متضاد و ناسازگاری ارائه داده‌اند. دسته سوم منابع مورد بررسی به شیوه واقعی تخصیص بودجه در نظام آموزش عالی ایران و چالش‌های آن پرداخته‌اند. در این دسته از مقالات، عمدتاً از روش‌های پرسش‌نامه‌ای، مصاحبه‌های عمیق و دلفی با حضور کارشناسان و مدیران بودجه‌ریزی استفاده شده است و سپس با استفاده از رگرسیون وضع عوامل مختلف تعیین شده است. نویسندگان این دسته از مقالات نیز گاهی به نتایج

¹<https://www.noormags.ir>



شکل ۱: مقالات ایرانی درباره تخصیص بودجه مراکز دانشگاهی

ناسازگار و متضادی رسیده‌اند. تمرکز نوشته حاضر بر این دسته از مقالات است که انتظار می‌رود با عمق بیشتری نظام بودجه‌ریزی آموزش عالی ایران را بررسی کرده باشند و جنبه‌های اجتماعی را نیز مد نظر قرار داده باشند.

به گفته رسته‌مقدم و نادری (۱۳۹۴) تأمین بودجه آموزش عالی در ایران تا قبل از برنامه چهارم توسعه بر اساس چانه‌زنی و به شیوه بودجه‌ریزی افزایشی بوده است. از برنامه چهارم توسعه، بر اساس ماده ۴۹ این برنامه، هزینه تمام‌شده فعالیت‌ها و هزینه سرانه دانشجویی به پایه تخصیص منابع آموزش عالی ایران تبدیل شد. الگوهای جامع‌نگرانه‌تر ارائه شده در مقالات و پژوهش‌های نظری مختلف، به دلایل متعددی، در عمل مورد استفاده قرار نگرفته است. خالقی‌سروش و همکاران (۱۳۹۶) مدل‌های مختلف تخصیص منابع مورد استفاده وزارت علوم را از جمله گزارش دین‌محمدی (۱۳۹۴) مقایسه کرده‌اند. مدل‌های جدیدتر جنبه‌های بیشتری را مد نظر قرار داده‌اند و به نیازمندی‌های جدیدتری پاسخ داده‌اند. برای مثال، هزینه‌های خرید کتب ارزی و شرکت در همایش‌ها و نیز هزینه‌های پشتیبانی عمومی و نگهداری فضاها و آموزش نمونه‌هایی از جنبه‌های نوری است که در روش‌های جدیدتر تخصیص بودجه در وزارت علوم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مدل دین‌محمدی (۱۳۹۴) که آخرین مدل مورد استفاده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است، بودجه دانشگاه‌ها را به شکل نسبی و بر اساس چهار هزینه سرانه (سرانه مستقیم آموزشی-پرسنلی، سرانه غیرمستقیم پشتیبانی عمومی، سرانه مستقیم خدمات دانشجویی-فرهنگی و سرانه مستقیم فعالیت‌های پژوهشی و فناوری)، گروه آزمایشی و مقطع (مؤثر در سنوات، تعداد واحد عملی و نظری، ظرفیت کلاس‌ها، هزینه‌های علمی، کفایت هیأت علمی، پرسنل غیر هیأت علمی و فضای آموزشی مورد نیاز)، ظرفیت شبانه و روزانه و ضرایب تبدیل خاص منظوره برای دانشگاه‌های با مأموریت اختصاصی، عدم دسترسی به مقیاس اقتصادی و سرشکن کردن هزینه‌ها در دانشگاه‌های کوچک، ویژگی‌ها و برخورداری منطقه‌ای و کیفیت اعضای هیأت علمی تعیین می‌کند. از نظر پژوهشگران، در عمل، بودجه آموزش عالی در ایران به شکل مذاکره‌ای (جلالی‌علی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶) و با چانه‌زنی و سیاسی‌کاری امیری و همکاران (۱۳۸۹) تنظیم می‌شود. جلالی‌علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) معتقدند این مسأله باعث سوگیری در تنظیم بودجه و آب بستن به بودجه می‌شود.

جنبه‌های دیگر بودجه‌ریزی عملی در ایران در پژوهش‌های سایر محققین بررسی شده است. عبدیان (۱۳۷۳) تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی، تعداد دانشجویان کاردانی و کارشناسی حوزه‌های مهندسی و علوم پایه و تعداد پرسنل را مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بودجه تخصیص‌یافته به دانشگاه‌ها می‌دانند. جلال‌آبادی و همکاران (۱۳۸۴) معتقدند اگرچه اصلاح نظام بودجه‌ریزی پیش‌بینی و شفافیت درآمدهای دانشگاه‌ها را بهبود داده است، اما در هزینه‌ها تأثیری نداشته است. کیدوری (۱۳۸۶) رابطه‌ای بین بودجه تخصیص‌یافته به دانشگاه‌ها و عوامل کیفیت آن‌ها نیافته است. عزتی و نادری (۱۳۸۸) معتقدند دریافت شهریه از دانشجویان مشروط و افزایش ظرفیت دانشجویان نوبت دوم باعث بهبود عملکرد آموزشی شده است. عظیمی (۱۳۹۹) معتقد است اعتبارات مصوب دولتی و اعتبارات

تحقیقاتی هزینه‌شده در برخی دانشگاه‌های رده‌بالای ایران از برخی دانشگاه‌های رده‌بالای کشورهایمانند استرالیا و کانادا بیشتر است، اما برون‌دادهای دانشگاه‌های ایرانی بسیار ضعیف‌تر است. مشخص نیست این پژوهش‌سایر منابع مالی غیردولتی دانشگاه‌ها را نیز مد نظر داشته است یا نه.

هیچ‌یک از پژوهش‌های مورد بررسی دیدگاه جامعه‌شناختی نداشته‌اند و مدعی چنین نگاهی نیز نبوده‌اند. تنها استثنا، نوشته‌شهنازی و اکبری (۱۳۹۹) است که در آن به بررسی نقش بودجه در بازاری‌سازی آموزش عالی پرداخته‌اند. آن‌ها با دیدگاه نقد سرمایه‌داری به بررسی کالایی‌سازی آموزش عالی در ایران با محوریت بررسی موردی دانشگاه شیراز پرداخته‌اند. به نظر آنان، سهم اندک تحصیل‌رایگان در ایران به معنی کالایی‌سازی آموزش عالی در ایران است. آن‌ها معتقدند بخش اعظم افزایش بودجه در ایران صرف اعتبارات هزینه‌ای و به طور خاص هزینه‌های پرسنلی شده است و هزینه‌های سرانه دانشجویی، هزینه‌های تحقیقاتی و هزینه‌های رفاهی دانشجویی در سال‌های اخیر کاهش یافته است. به نظر آنان، دولت در مسأله آموزش دیدگاه سیاست‌گذارانه ندارد و به عنوان دولتی نئولیبرال، به شکل هزینه‌ای و با رویکرد بنگاه‌داری به دانشگاه می‌نگرد. این مسأله باعث کاهش توان آموزش و پژوهش در دانشگاه شده است.

بیش از نیم قرن پژوهش در حوزه تأمین مالی آموزش عالی در ایران هیچ نتیجه ملموس و استفاده عملی‌ای نداشته است و عملاً پژوهش‌ها به تکرار مکررات روی آورده‌اند. تقریباً همه پژوهش‌های مورد بررسی تنها به جنبه‌های اقتصادی و تأثیر نظام بودجه‌ریزی و راهکارهای مختلف بر کارایی علمی و متغیرهای اولیه پرداخته‌اند و سنت چند مرکز پژوهشی محدود (دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی) بر اکثر پژوهش‌ها سایه انداخته است که باعث تکرار مکررات و فقدان سخنان نو در پژوهش‌های جدیدتر شده است. جنبه‌های دیگر آن‌ها کاملاً مغفول مانده است. این مسأله با توجه به تخصص علمی پژوهشگران در حوزه اقتصاد یا زیرمجموعه‌های علوم تربیتی دور از انتظار نیست. اندک پژوهش‌های با نگاه جامعه‌شناختی نیز در نظریات مشهور چپ‌گرایانه و انتقاد به نئولیبرالیسم و کالایی‌سازی متوقف شده‌اند.

پژوهش‌های موجود از لحاظ روش و روش‌شناسی نیز اشکالاتی دارند. اکثر پژوهش‌ها به شیوه‌های پرسش‌نامه‌ای یا مصاحبه‌ای به جمع‌آوری نظریات دست‌اندرکاران بودجه‌ریزی پرداخته‌اند. این مدیران و کارشناسان اگر دانش جدیدی داشتند یا از مشکلات خاصی آگاه بودند، در بودجه‌ریزی به آن توجه می‌کردند؛ در نتیجه، مقالات منتشرشده از بیان سخنان جدید ناتوان بوده‌اند. این مقالات به جای بررسی مشکلات و علل آن‌ها با استناد به داده‌ها، آمارها و حقایق بیرونی، به جمع‌آوری دلایل مشکلات از نگاه دست‌اندرکاران پرداخته‌اند. این دلایل بدیهی ظاهری و استدلال‌های مبتنی بر عقل سلیم دست‌اندرکاران لزوماً بیانگر کنه واقعیت‌های بیرونی و علل حقیقی آن‌ها نیست؛ چرا که وقایع بیرونی قابل مشاهده عمدتاً چگونگی شکل‌گیری و عوامل اجتماعی سازنده خود را پنهان می‌کنند (ابراکرامبی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹). دقیقاً همان عواملی که دیدگاه اجتماعی جامعه‌شناسی به دنبال کشف آن‌ها است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تناقض‌آمیز بودن کنش اجتماعی آن است که بخش عمده‌ای از پیامدهای آموز ناخواسته است (بروس، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۵). بر خلاف گونا و مارتین (۲۰۰۳)، محققین ایرانی به پیامدهای ناخواسته شیوه‌های بودجه‌ریزی دانشگاه‌ها توجهی نکرده‌اند. در پژوهش‌های ایرانی تنها تأثیر نظام بودجه‌ریزی بر سنجه‌های ثانویه‌ای که نظام بودجه‌ریزی بر پایهٔ بهینه کردن آن‌ها طراحی شده است مورد سنجش قرار گرفته است؛ برای مثال، ابزارهایی در سیاست‌های بودجه‌ای بر پایهٔ نمرات دانشجویان پیش‌بینی شده است. عزتی و نادری (۱۳۸۸) به جای بررسی تأثیر نظام بودجه‌ای بر دانش حقیقی و مهارت‌های دانشجویان یا نحوهٔ درس خواندن آن‌ها، تأثیر بودجه بر نمرات را سنجیده‌اند و آن را معادل رابطهٔ نظام بودجه‌ای و وضعیت آموزشی در نظر گرفته‌اند. مسألهٔ مشابهی دربارهٔ ابزارهای سیاستی بودجه‌ای مبتنی بر کمیت برون‌دادهای علمی برقرار است. تأثیر نظام بودجه‌ای بر گسترش دانش در کشور، حل مشکلات صنعت و جامعه و الگوهای پژوهش دانشگاهیان، برای رؤیت اتفاقاتی مانند تطابق با قاعدهٔ بازی، اثر ملکهٔ قرمز یا مشاهدات گونا و مارتین (۲۰۰۳)، از دیگر پرسش‌های پژوهشی‌ای است که در نوشته‌های فارسی مغفول مانده‌اند.

جنبه‌های گسترده‌تر پیامدهای ناخواستهٔ نظام بودجه‌ریزی آموزش عالی در ایران نیز قابل پژوهش است. دانشگاه در ایران کارکردهای ثانویه‌ای مانند مشغول کردن جوانان بی‌شغل، تعویق سربازی و ابزاری برای تغییر طبقهٔ اجتماعی و کسب سرمایهٔ فرهنگی بوده است. ابزارهای سیاستی بودجه‌ای و تصمیمات نظام بودجه‌ریزی که عمدتاً با دیدگاه اقتصادی و علوم تربیتی و با هدف مدیریت منابع مالی و بهبود سنجه‌های کمی خاصی به نمایندگی از کیفیت آموزش و پژوهش دانشگاه‌ها اتخاذ می‌گردند، ممکن است تأثیرات ناخواسته‌ای بر این کارکردهای ثانویه داشته باشند که سیاست‌گذاران آن را نادیده می‌گیرند. به عنوان یک نمونه، کاهش بودجهٔ رفاهی دانشگاه‌ها با هدف حفظ بودجهٔ پژوهشی در شرایط محدودیت منابع و تعدد دانشجویان، ممکن است باعث شود دانشگاه‌ها خوابگاه‌های خود را محدود کنند. عدم دسترسی به خوابگاه ممکن است باعث شود خانواده‌های دختران مناطق سنتی‌تر به دخترانشان اجازهٔ ثبت‌نام در این دانشگاه‌ها را ندهند که به نوبهٔ خود باعث تداوم فرهنگ سنتی و شکاف جنسیتی در این مناطق می‌شود. نظام تخصیص بودجه بر اساس سرانه ممکن است باعث تلاش دانشگاه‌ها برای افزایش تعداد دانشجویان برای دریافت بودجهٔ بیشتر، بدون بهبود در نظر گرفتن کیفیت آموزش، پژوهش و زندگی آن‌ها شود. این مسأله ممکن است پایهٔ مشاهدات شهنازی و اکبری (۱۳۹۹) بوده باشد که به قدر کافی مورد توجه و بررسی عمیق قرار نگرفته است. نحوهٔ تخصیص بودجهٔ سرانه همچنین ممکن است بر ساختار جامعهٔ دانشگاهی از نظر توجه به رشته‌ها و حوزه‌های مختلف شود. به عنوان نمونه، رشته‌های ادبیات فارسی و تربیت بدنی هر دو در زیرگروه علوم انسانی طبقه‌بندی می‌شوند و در بسیاری از دانشگاه‌ها نیز در یک دانشکده ارائه می‌گردند. نظام بودجه‌ریزی سرانه‌محور فعلی ممکن است باعث شوند دانشگاه‌ها ترجیح دهند به جای دانشجویان تربیت بدنی، دانشجویان ادبیات بیشتری جذب کنند که هزینهٔ مالی کمتر ولی آوردهٔ مالی یکسانی دارند. چنین پیامدهایی مورد توجه سیاست‌گذاران نبوده است و بررسی آن‌ها وظیفهٔ استدلال جامعه‌شناسانه

است (ابراکرامبی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹)؛ با این وجود، دیدگاه‌هایی از این جنس در مقالات فارسی بررسی شده به چشم نمی‌خورد.

وضعیت پژوهش‌ها در دو دسته دیگر مدل‌های ریاضیاتی و منابع تأمین مالی نیز بهتر از این نیست و جنبه‌های جامعه‌شناختی در آن‌ها نیز چندان مورد توجه نبوده است.

مراجع

آذر، عادل، محمدرضا امینی، و پرویز احمدی (۱۳۹۲). طراحی مدل بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد (مورد مطالعه: دانشگاه تربیت مدرس). چشم‌انداز مدیریت دولتی (۱۵)، ۵۳-۷۲.

آذر، عادل، محمدرضا امینی، و پرویز احمدی (۱۳۹۳). استفاده از برنامه‌ریزی آرمانی فازی در بودجه‌ریزی دانشگاهی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۷۲)، ۱-۲۴.

ابراکرامبی، نیکلاس (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. نشر نی.

امیری، مجتبی، سید محمد مقیمی، و فاطمه قربانی (۱۳۸۹). چالش‌ها، موانع و سازوکارهای نظام‌های بودجه‌ریزی در آموزش عالی: مطالعه موردی دانشگاه تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابداری (۵۹)، ۳-۱۶.

انتظاری، یعقوب (۱۳۹۰). ارائه الگویی برای تأمین مالی دانشگاه‌های دولتی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۶۰)، ۱۷-۳۶.

انتظاری، یعقوب و حسن محبوب (۱۳۹۲). انتخاب سازگار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۶۸)، ۴۹-۶۸.

بروس، استیو (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی. ترجمه بهرنگ صدیقی. ماهی.

جلال‌آبادی، اسدالله، سید محمدرضا سیدنورانی، و مرضیه صانعی (۱۳۸۴). تأثیر اصلاح طبقه‌بندی ارقام بودجه کشور بر بودجه‌بندی دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۳۶، ۳۵)، ۶۵-۱۰۲.

جلالی‌علی‌آبادی، فرزانه، بیتا مشایخی، علی‌اصغر پورعزت، و عزت‌اله عباسیان (۱۳۹۶). تبیین مدل درک ذهنی بودجه توسط مسئولان بودجه مستقر در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در ایران. حسابداری مدیریت (۳۵)، ۱۵-۲۹.

خالقی‌سروش، فریبا، محمود ابوالقاسمی، غلامرضا گرابی‌نژاد، و مریم دولو (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر روش تخصیص منابع آموزش عالی در ایران. مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی (۱۹)، ۹-۳۲.

- خالقی سروش، فریبا، محمود ابوالقاسمی، غلامرضا گرابی نژاد، و مریم دولو (۱۳۹۶ ب). طراحی الگوی تخصیص منابع آموزش عالی در ایران. *اقتصاد مالی* (۳۹)، ۱۴۷ - ۱۶۹.
- خلیلی عراقی، سید منصور و علی سوری (۱۳۸۰). راهکاری پیرامون تخصیص بهینه منابع در آموزش عالی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۲۱، ۲۲)، ۱ - ۴۰.
- دین‌محمدی، مصطفی (۱۳۹۴). مدل تعیین بودجه سرانه دانشجو و مدل توزیع اعتبارات عمومی دانشگاه‌ها و پیش‌بینی بودجه دانشگاه‌ها در سال ۱۳۹۵. گزارش طرح تحقیقی، دفتر برنامه، بودجه و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- رسته‌مقدم، آرش و ابوالقاسم نادری (۱۳۹۴). الگوهای تأمین منابع مالی و استخراج آموزه‌هایی برای نظام آموزش عالی ایران. *آموزش عالی ایران* (۲۶)، ۱۱۳ - ۱۵۲.
- رفیعی، افسانه و زهره عزیزی (۱۳۸۸). بررسی نقش شاخص‌های کیفیت نظام دانشگاهی در تخصیص بودجه دانشگاه‌های ایران. *حسابدار* (۲۱۳)، ۷۸ - ۸۱.
- شمس، ناصر و فریده افضلان (۱۳۸۴). تجاری‌سازی نتایج تحقیقات: شرکت‌های تجاری دانشگاهی بستی برای توسعه استقلال دانشگاه‌ها (تجربه دانشگاه‌های بریتانیا). *رهیافت* (۳۴)، ۴۱ - ۵۲.
- شوق الشعرا، یگانه و هادی صفری (۱۴۰۰). مسائل پنهان پشت اعداد کنکور ۱۴۰۰. *روزنامه آفتاب یزد* (۶۱۲۸)، ۳. دسترسی برخط در <http://aftabeyazd.ir/?newsid=197320>.
- شهنازی، روح‌اله و علی اکبری (۱۳۹۹). بودجه‌ریزی دولتی و بازاری‌سازی آموزش عالی (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز). *مطالعات جامعه‌شناختی* (۵۷)، ۸۱ - ۱۱۰.
- عباس‌پور، عباس، محمدمهدی کرامتی تولایی، حمید رحیمیان، و اسفندیار جهانگرد (۱۳۹۸). اعتباربخشی الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی ایران. *پژوهشنامه اقتصادی* (۷۴)، ۱۶۵ - ۲۰۰.
- عبدیان، مسعود (۱۳۷۳). برآورد سهم عوامل مؤثر بر بودجه جاری دانشگاه‌ها (یک مطالعه مقطعی). پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (۶)، ۹۵ - ۱۰۸.
- عربی، سید هادی، محمدحسن ملکی، و رؤیا ملک‌محمدی بیدهندی (۱۴۰۱). شناسایی و اولویت‌بندی گزینه‌های تأمین مالی دانشگاه‌ها. *مدیریت در دانشگاه اسلامی* (۲۳)، ۲۰۱ - ۲۱۸.
- عزتی، میترا (۱۳۸۷). مروری بر تجربیات کاربرد بودجه‌ریزی عملیاتی در نظام آموزش عالی برخی از کشورهای جهان. برنامه‌ریزی و بودجه (۱۰۶)، ۱۵۵ - ۱۸۶.
- عزتی، میترا و ابوالقاسم نادری (۱۳۸۸). تأثیر سازکارهای تخصیص منابع مالی بر عملکرد آموزشی گروه‌های آموزشی دانشگاهی: مطالعه موردی دانشگاه تهران. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۵۲)، ۲۳ - ۵۴.

- عظیمی، ناصرعلی (۱۳۹۹). بررسی بودجه عمومی و پژوهشی دانشگاه‌های منتخب در ایران و جهان. *رهیافت* (۷۸)، ۸۳-۹۶.
- گرایی‌نژاد، غلامرضا و احمد کیخا (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع مالی در آموزش عالی. *رهیافت* (۸۲)، ۱۰۱-۱۲۲.
- قارون، معصومه (۱۳۷۵). بررسی راه‌های تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۱۳، ۱۴)، ۹۷-۱۴۲.
- قارون، معصومه (۱۳۸۰). مروری بر نحوه تأمین منابع مالی آموزش عالی در منطقه آسیا و اقیانوسیه و رهیافت‌هایی برای ایران. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۲۰)، ۴۳-۶۴.
- کیدوری، امیرحسین (۱۳۸۶). معرفی برخی شاخص‌های کیفیت نظام دانشگاهی برای استفاده در بودجه‌ریزی دانشگاهی. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۴۵)، ۵۷-۸۴.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۹). تخصیص منابع عملکردمحور در آموزش عالی: جعبه‌ای سیاه حاوی تناقض ارتقای کارایی و کاهش بهره‌وری. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۹۷)، ۱-۱۸.
- نادری، ابوالقاسم (ب) (۱۳۹۹). تخصیص منابع کارایی‌محور در واحدهای آموزش عالی: الزامات، پیامدها و چشم‌اندازها. *پژوهشنامه اقتصادی* (۷۹)، ۲۶۲-۲۹۰.
- نادری، ابوالقاسم، کمال خرازی، یعقوب انتظاری، و حسن محبوب عشرت‌آبادی (۱۳۹۲). سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی. *مطالعات منابع انسانی* (۱۰)، ۹۱-۱۲۰.
- نادری، ابوالقاسم، محمدرضا کرمی، میترا عزتی، و علی سوری (۱۴۰۰). الگوی ارزیابی کیفیت تصمیمات تخصیص منابع در دانشگاه: رویکرد فراترکیب. *مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی* (۱۷)، ۱۹۱-۲۳۲.
- نوه‌ابراهیم، عبدالرحیم (۱۳۸۱). کسری بودجه و هزینه اتلاف در آموزش عالی دولتی: مطالعه موردی ارزیابی درونی دانشگاه علوم پایه دامغان. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (۲۶)، ۴۳-۷۰.

GEUNA, A. and B. R. MARTIN (2003). University research evaluation and funding: An international comparison. *Minerva* 41(4), 277-304.